

### متن پرسش

یا محبوب! به اسم خدایی که بعد از شعبان، رمضان و بعد از رمضان، ماه‌های دیگر و بعد از آن‌ها ماه محرم را آفرید تا دل بیچارگانی مثل من از دوری‌اش صد پاره نشود! عرض سلام و رضوان حضرت معشوق بر شما باد. فرمودید سؤال نپرسیم زود تر می‌یابیم، و حالا این سؤال نیست، شرح دلی است از آنچه یافتم و به دست خود آتش زدم! اما نه آتش عشق. غفلت‌هایی که مرا سوزاند، اما نه سوختنی که نشانه‌ی عشق است. این‌ها جای هزاران وا مصیبتا دارد!! غفلت‌هایی که مژده‌ی آن‌که یار پسندیده است را خاموش می‌دارد از ابن‌الوقت و ابوالوقت و کلاً وقت زمان به هشدار بودن یار هم ما را بیرون می‌کشد. باور کنید هر بار غفلی می‌کنم و آن عمق دوری را در می‌یابم تن و بدن که نه، وجودم به لغزش در می‌آید و می‌دانم دگر نباید دوری گزید. از حال بدی که به کوی یار آمد این دلم حال دارد آن رجوع شوم را دل می‌دهد. من اصلاً حال خوش را نمی‌خواهم، منتها غفلت‌هایم گاه مرا تا دره‌ی هلاکت می‌برند، و ای وای! که نمی‌دانم چه بر من رفته است. اصلاً دگر زبان سخن ندارم، دگر قصه‌ام قصه‌ی معمولی نیست، چه می‌شود یک شبه بیچاره‌ای گلستان می‌شود؟! و چه می‌شود یک شبه آن گلستان ویران می‌شود؟! انگار دارم برمی‌گردم به پوچی‌های قبل از دیدار یار، می‌ترسم. سخت بر خود می‌لرزم، آغوش معشوق را می‌دانم و می‌دارم و اما ای وای!! می‌ترسم بروم و برنگردم، می‌ترسم!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! «دوست دارد یار، این آشفستگی» وای اگر آن حال‌های قبلی می‌ماند و ما را در کودکی احوالات معنوی اولیه‌مان، متوقف می‌کرد!!! در حالی‌که فرموده‌اند: «من چه غم دارم که ویرانی بُود / زیر ویران، گنج سلطانی بود». عرض شد: «گاه به گاه باید خود را گم کنیم تا دوباره از نو بازیابی شویم». موفق باشید